

## مدارس غیرانتفاعی و نقش آن در ایجاد

## فرصتهای برابر آموزشی

معرفی مقاله

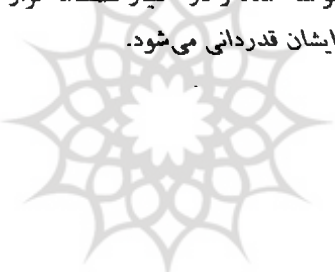
نویسنده: علی اعظم محمدیگی

مدارس خصوصی که هم‌اکنون به عنوان مدارس غیرانتفاعی شناخته می‌شوند پس از نزدیک به یک دهه توقف فعالیت، در پی تصویب قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی، مجدداً فعالیت خود را آغاز نمودند. فعالیت این نوع مدارس در کنار مدارس دولتی، مسلماً متغیرهای اقتصادی و اجتماعی گوناگون در بخش آموزش و پرورش راتحت تأثیر قرار خواهد داد اما آنچه که از همان ابتدا نظر متقدمان رابه سوی این مدارس جلب نمود تأثیر ایجاد مدارس غیرانتفاعی بر میزان برابری در توزیع فرصتهای آموزشی بین دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد و پردرآمد است. این گروه معتقدند که در پی ثبت‌نام دانش‌آموزان طبقات پردرآمد در مدارس خصوصی، که از امکانات آموزشی و کمک‌آموزشی مطلوب (نظیر معلمان زبده) بهره می‌گیرند و در مقابل، ثبت‌نام دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد در مدارس دولتی که در مقایسه با مدارس خصوصی کیفیت آموزشی نازلی دارند دانش‌آموزان گروه اول که از پیشرفت تحصیلی بالاتری برخوردارند به آموزش عالی راه خواهند یافت و در نتیجه مشاغل تخصصی و مدیریتی در جامعه را از آن خود خواهند نمود. با این ترتیب، نابرابری اقتصادی و اجتماعی موجود بین طبقات درآمدی مختلف، در آینده نیز تداوم خواهد یافت. نویسنده این مقاله در نقد این برداشت در ابتدا با طرح گزینه‌های مختلف برای کاهش تفاوت سطح درآمد طبقات مختلف با یادآوری ضرورت سرمایه‌گذاری

ترجیحی دولت در امر آموزش و پرورش طبقات کم‌درآمد و در نتیجه مهیا نمودن یکی از شرایط تحقق هدف برابری در فرصتهای آموزشی، مزایای فعالیت مدارس خصوصی در دستیابی به این هدف، نظیر حذف پرداخت سوبسید به دانش‌آموزان طبقات پردرآمد را متذکر می‌شود. این مقاله با اجتناب از طرح کارآیی بیشتر مدارس خصوصی در استفاده از نهاده‌های لازم برای ارائه آموزش بر ضرورت اتخاذ سیاستهای تکمیلی در کنار ایجاد مدارس غیرانتفاعی، نظیر وضع مالیات تصاعدی خاص آموزش و پرورش بر ثروت و سرمایه‌گذاری ترجیحی دولت در سطوح ابتدایی و راهنمایی تأکید می‌نماید. در غیر این صورت - یعنی عدم اتخاذ این سیاستها - تشکیل مدارس غیرانتفاعی نابرابری موجود در فرصتهای آموزشی را تشدید خواهد نمود.

این مقاله توسط برادر گرامی آقای علی‌اعظم محمدیگی کارشناس برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در سازمان برنامه و بودجه نوشته شده و در اختیار فصلنامه قرار گرفته است که بدین وسیله از ایشان قدردانی می‌شود.

فصلنامه،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱ - سابقه موضوع و طرح مسئله

از اول تیرماه ۱۳۵۹، با تصویب شورای انقلاب، وزارت آموزش و پرورش موظف شد کلیه مدارس غیردولتی را به صورت دولتی اداره کند. در تبصره یک مصوبه شورای انقلاب، وعده ایجاد مدارس غیرانتفاعی داده شده بود (مأخذ ۱ - ص. ۲). این وعده برآورده نشد تا آنکه بالاخره در سال ۱۳۶۷، لایحه تأسیس مدارس غیرانتفاعی، در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و از سال تحصیلی ۶۹ - ۱۳۶۸، این نوع مدارس مجدداً آغاز به فعالیت کردند.

در این مقاله از ذکر دلایل آن تصمیم (انحلال مدارس غیردولتی) و این تصمیم (اجازه تأسیس مدارس غیرانتفاعی) می‌گذریم و به نقد یکی از مهمترین نظرات مخالفان برپایی این نوع مدارس می‌پردازیم. این گروه مشخصاً کسانی هستند که مدارس خصوصی را از بُعد آثار اقتصادی آن بر توزیع فرصتهای کیفی آموزشی بین دانش‌آموزان طبقات مختلف جامعه که درآمدهای متفاوت دارند، مورد انتقاد قرار می‌دهند. این نقد به دوروش قابل انجام است. روش اول که در سالهای اخیر برای پذیرش یا رد سیاستهای اقتصادی یا اجتماعی به‌طور روزافزونی مورد استفاده تحلیلگران قرار می‌گیرد، استناد به تجربه کشورهای جهان سوم است. طبق این روش، می‌توان روند رو به گسترش مدارس خصوصی را در اغلب این کشورها در سالهای اخیر، یادآور شد و بر اساس آن نتیجه گرفت که ایران نیز باید سیاست مذکور را در مواجهه با مسئله افزایش جمعیت دانش‌آموزی در پیش گیرد. گرچه این برخورد با مسائل مشابه در کشورهای جهان سوم، مزیت‌هایی دارد اما، دچار این نقص عمده می‌باشد که مخالفان این‌گونه راه‌حلهای، با استناد به برخی واقعیتها، ارزشها یا باورهای خاص جامعه خود، این قبیل سیاستها را رد می‌کنند. (در قضیه مخالفت با مدارس غیرانتفاعی، این موضوع کاملاً مشهود است). مخالفان، مکرراً حال هوای خاص عدالت‌خواهی در جامعه ایران را دلیل می‌آورند و تأسیس مدارس غیرانتفاعی یا مدارس خصوصی را ناقض اصل عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. برای پاسخگویی به این گروه و اقتناع آنها، باید به روش دوم متوسل شد که استناد به واقعیت‌هایی است که این گروه آنها را نادیده گرفته‌اند و باید نشان داد که اگر در کنار سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی، یک مجموعه سیاستهای تکمیلی اجرا شود، گسترش این مدارس نه تنها به نابرابری طبقات درآمدی مختلف در دستیابی به فرصتهای کیفی آموزشی منجر نخواهد شد بلکه می‌تواند وضع تحصیلی دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد را، برخلاف تصور گروه مذکور بهبود بخشد.

در باره این مجموعه سیاستها و ارتباط آن با سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی، باید کمی توضیح داد. استراتژی سرمایه‌گذاری ترجیحی دولت در آموزش و پرورش طبقات کم‌درآمد (این استراتژی جزئی از استراتژی کلی سرمایه‌گذاری برای ایجاد پرمایه انسانی در طبقات کم‌درآمد است) که هدف از آن افزایش توان طبقات کم‌درآمد برای کسب درآمدهای بیشتر است، از قابلیت بسیار زیادی برای اصلاح توزیع درآمد و ثروت به نفع این طبقات برخوردار است و دولتها به منظور احرای این استراتژی سیاستهای گوناگونی را می‌توانند طراحی کنند.

همانطور که در این مقاله نشان داده خواهد شد، گسترش مدارس خصوصی، بخشی از منابع دولت را برای سرمایه‌گذاری در ارتقای کیفی آموزش دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد که احتمالاً قادر به ثبت‌نام در این مدارس نیستند، آزاد می‌کند. به این ترتیب، سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی تنها یک سیاست مقدماتی و تسهیل‌کننده برای اجرای استراتژی سرمایه‌گذاری ترجیحی دولت در آموزش و پرورش طبقات کم‌درآمد است نه کل این استراتژی - که مجموعه سیاستهای دیگری را طلب می‌کند و باید در فرصتی دیگر به تفصیل در باره این استراتژی و سیاستهای ممکن برای اجرای آن بحث شود.

## ۲- بررسی وضع تحولات آموزش و پرورش کشور در سالهای اخیر

پیش از نقد نظر مخالفان مدارس غیر انتفاعی از جنبه عدالت اقتصادی و اجتماعی، لازم است یک تصویر کلی را از وضع آموزش و پرورش در سالهای اخیر، ترسیم کنیم. طی این سالها به دلایل مختلف، به ویژه نرخ رشد بالای جمعیت لازم‌التعلیم، تعداد دانش‌آموزان هر سال افزایش یافته؛ به نحوی که از سال تحصیلی ۵۹ - ۱۳۵۸ تا سال تحصیلی ۶۹ - ۱۳۶۸ تعداد دانش‌آموزان کشور، با رشدی نزدیک به ۷۲ درصد، از ۱۸۴۶۵۶ نفر (مأخذ ۴) به ۲۸۲۰۴۴۱ نفر (مأخذ ۵) رسیده است. به این ترتیب، طی این دوره، نرخ رشد جمعیت دانش‌آموزی بر نرخ رشد جمعیت کشور فزونی گرفته است. و مقایسه این نرخ رشد در ایران، با اغلب کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد که از این نظر ایران در زمره کشورهای ردیف اول قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

دولت طبق قانون اساسی و نیز به دلیل عدم وجود مدارس غیر دولتی و به طور کلی منابع غیر دولتی برای تأمین بخشی از هزینه‌های آموزش و پرورش، موظف بود به تنهایی امکانات تحصیل کلیه دانش‌آموزان را - از ایجاد فضای آموزشی تا تأمین معلم و کتاب - فراهم کند. دولت نیز در حد توان و در چارچوب محدودیتهای مالی زمان جنگ چنین

کرد. به طوری که طی سالهای تحصیلی مذکور، کل بودجه پرداختی به بخش آموزش و پرورش از حدود ۲۷۱ میلیارد (مأخذ ۹) به ۹۰۸ میلیارد ریال (مأخذ ۱۰) افزایش یافت و تقریباً ۳/۳ برابر شد. در واقع طی این دوره، هیچ یک از بخشهای اقتصادی کشور، چنین افزایش بودجه‌ای نداشته است.

با وجود این افزایش چشمگیر در بودجه اسمی آموزش و پرورش، در دوره مذکور از یک طرف بر اثر رشد شدید جمعیت دانش‌آموزی و از طرف دیگر، وجود نرخهای تورم بالا در اقتصاد کشور، منابع مالی واقعی این بخش عملاً کاهش یافت. به عنوان مثال، اگرچه هزینه سرانه دانش‌آموزان بخش آموزش و پرورش عمومی از ۲۶۸۸۶ ریال در سال ۱۳۵۹ به ۶۳۴۴۰ ریال در سال ۱۳۶۹ افزایش یافت؛ اما با تبدیل این مقادیر اسمی در مقابل افزایش قیمت‌ها در طی این دوره، مشخص می‌شود که بر حسب قیمت پایه سال ۱۳۵۳، هزینه سرانه مذکور از ۱۳۹۹۶ ریال به ۷۰۰۹ ریال، یا به عبارت دیگر نزدیک به ۵۰ درصد کاهش یافته است (مأخذ ۸). هر چند تاکنون پژوهشی در باب روند تحولات کیفیت آموزش و پرورش در دوره مذکور انجام نشده، اما به نظر می‌رسد کاهش منابع واقعی بخش آموزش و پرورش، به زیان کیفیت آن عمل کرده است.<sup>۳</sup>

### ۳- ضرورت مشارکت مالی مردم در امر آموزش و پرورش و راههای آن

در مقابل خطر کاهش منابع مالی واقعی بخش آموزش و پرورش که کیفیت آن را تهدید می‌کند و پیامدهای بسیار ناگوار آن، نظیر اتلاف منابع دولت و خانواده‌های دانش‌آموزان، لازم بود چاره‌ای اندیشیده شود.<sup>۴</sup>

کشورهای جهان سوم برای مقابله با این بحران، راه‌حلهای گوناگونی را در پیش گرفته‌اند که فراخوانی مشارکت مردم یا به عبارت دیگر، به کار گرفتن منابع غیر دولتی برای تأمین بخشی از هزینه‌های آموزش و پرورش، وجه اشتراک عمده کلیه این راه‌حلهاست. این مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انجام گیرد. در روش مشارکت مستقیم، مدارس خصوصی دایر می‌شود و تعدادی از دانش‌آموزان در آن ثبت‌نام می‌کنند و به این ترتیب، بخشی از بار هزینه‌های آموزش و پرورش از دوش دولت برداشته می‌شود. اما در مشارکت غیرمستقیم، دولت از طرق گوناگون با دریافت وجوه از مردم، مانند وضع مالیات خاص آموزش و پرورش یا اخذ شهریه در مدارس، وجوه حاصل را در مدارس دولتی هزینه می‌کند. قابلیت کاربرد و میزان تأثیر سیاستهای خاص هر یک از این دو روش، بر کارآیی و عدالت اقتصادی در نظام آموزش و پرورش هر کشور، تابع شرایط سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن کشور است. به عنوان مثال، در ایران الزام دولت در قانون اساسی به تأمین آموزش و پرورش رایگان برای کلیه افراد لازم‌التعلیم و جوّ موجود در جامعه و به طور کلی وجود ملاحظات غیراقتصادی، باعث شد که در سال ۱۳۶۸ پیشنهاد دولت مبنی بر اخذ شهریه در مدارس مورد موافقت مجلس شورای اسلامی قرار نگیرد.<sup>۵</sup> هر چند اکنون عملاً در اکثر قریب به اتفاق مدارس مناطق شهری (به ویژه شهرهای بزرگ) وجوهی تحت عنوان وجوه خودیاری از والدین گرفته می‌شود. به اعتقاد نگارنده به هر یک از سیاستهای اجرایی خاص این دو روش باید بها داد و با ملاحظه عوامل مختلف، امکان کاربرد آن در نظام آموزش و پرورش کشور را به دقت مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. همانطور که گفته شد یکی از راههای مشارکت مردم در تأمین هزینه‌های آموزش و پرورش، ایجاد مدارس خصوصی است. این سیاست، گذشته از اقدامات غیررسمی که مدارس دولتی در چند سال اخیر برای اخذ وجوه از والدین انجام داده‌اند، نخستین سیاست رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران برای فتح باب مشارکت مردم در تأمین مالی و اداره آموزش و پرورش است. این سیاست در قالب تصویب لایحه تأسیس مدارس غیرانتفاعی در خردادماه سال ۱۳۶۷، صورت عملی به خود گرفت.

#### ۴- مخالفت با مدارس غیرانتفاعی بر اساس عدالت اقتصادی و اجتماعی

تأسیس مدارس غیرانتفاعی در برخی از جراید و عمدتاً در محافل عمومی، اساساً از بعد آثار منفی آن بر عدالت اقتصادی و اجتماعی مورد انتقاد شدید قرار گرفت (مأخذ ۳). لب نظر مخالفان مدارس غیرانتفاعی از نقطه نظر عدالت اقتصادی و اجتماعی، این است که تنها فرزندان طبقات پردرآمد قادرند در این مدارس ثبت‌نام کنند و به دلیل کیفیت بسیار بالای آموزش در این مدارس، در سالهای آینده فارغ‌التحصیلان آنها بخش اعظم پذیرفته‌شدگان دانشگاهها را تشکیل خواهند داد و در نتیجه، در آینده این گروه مشاغل تخصصی در اقتصاد کشور را از آن خود خواهند کرد. در مقابل، والدین کم‌درآمد به دلیل ضعف بنیه مالی، نمی‌توانند فرزندانشان را به این مدارس بفرستند و به دلیل کیفیت پایین آموزش در اکثر مدارس دولتی، فارغ‌التحصیلان آن از ورود به دانشگاه باز خواهند ماند. به این ترتیب فاصله درآمدي موجود بین طبقات پردرآمد و کم‌درآمد، در نسلهای آینده نیز تداوم خواهد یافت.

#### ۵- بررسی اثرات مدارس غیرانتفاعی بر عدالت اقتصادی و اجتماعی

۱- ۵- نخستین اشکالی که به این نظر مخالفان مدارس غیرانتفاعی می‌توان گرفت، این

است که آنها نسبت به فلسفه و راههای بسط عدالت اقتصادی یا به عبارت دیگر توزیع مجدد درآمد و ثروت از طریق نظام آموزش و پرورش، توجه ندارند. به طور کلی، هر نظام اقتصادی سه گزینه را می‌تواند برای بهبود وضع توزیع درآمد و ثروت در جامعه یا به عبارت دیگر، کاهش معقول اختلاف سطح درآمد و ثروت طبقات پردرآمد و کم‌درآمد، در پیش گیرد:

۱- اخذ وجوه از طبقات پردرآمد و تزریق آن به طبقات کم‌درآمد: به عنوان مثال، نظام اقتصادی می‌تواند با وضع انواع مالیاتها بر درآمد و ثروت طبقات پردرآمد، درآمد خالص آنها را کاهش دهد و آن را از راههای گوناگون، نظیر پرداخت سوبسید برای کالاهای ضروری و پرمصرف طبقات کم‌درآمد، به آنها تزریق کند. در این گزینه هدف اصلی، سیاست توزیع مجدد درآمد و ثروت و کاهش درآمد و ثروت طبقات پردرآمد است.

۲- توزیع مجدد درآمد از طریق ایجاد پتانسیل لازم در طبقات کم‌درآمد برای افزایش نسبی سطح درآمد خود و در نتیجه کاهش اختلاف سطح درآمد طبقات پردرآمد و کم‌درآمد: هدف نهایی این گزینه، افزایش درآمد بالقوه طبقات کم‌درآمد است. اینجاست که توجه خاص دولت به آموزش و پرورش طبقات کم‌درآمد، به عنوان مؤثرترین ابزار برای ایجاد این پتانسیل و در نتیجه بهبود وضع توزیع درآمد، معنی پیدا می‌کند. در واقع، تجربه افزایش سهم درآمدهای حاصل از سرمایه انسانی نسبت به درآمدهای حاصل از سرمایه‌های فیزیکی و مالی در درآمد ملی عموم کشورهای توسعه یافته اروپای غربی و آمریکای شمالی در طول دهه‌های اخیر و این حقیقت که سرمایه انسانی تا اندازه زیادی محصول نظام آموزشی این کشورها بوده است، اهمیت آموزش نیروی انسانی و بالطبع نظام آموزش و پرورش هر کشور را، به عنوان ابزاری بسیار مؤثر برای توزیع مجدد درآمد، بیشتر می‌کند.<sup>۱</sup>

۳- گزینه سوم تلفیقی از دو گزینه اول است. به نظر می‌رسد هر نظام اقتصادی که بتواند ترکیب مناسبی از این دو گزینه را به کار برد، کارا تر و سریع تر به هدف بهبود وضع توزیع درآمد و ثروت دست خواهد یافت.

با توجه به بحث نظری فوق، اگر دولت جمهوری اسلامی در پی بهبود توزیع شدیداً نابرابر درآمد در کشور باشد (همان‌طور که در قانون اساسی و در قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور صریحاً مورد تأکید قرار گرفته و مقامات رسمی بارها آن را به عنوان مهمترین هدف اقتصادی نظام جمهوری اسلامی اعلام نموده‌اند) باید به آموزش و پرورش طبقات کم‌درآمد توجه ویژه‌ای داشته باشد؛ البته نه آموزش و پرورش

موجود که با کیفیتی پائین ارائه می‌شود بلکه آموزش و پرورشی که دانش و مهارت لازم را با بالاترین کیفیت ممکن به این گروه منتقل کند و پتانسیل آنان را برای کسب درآمدهای بیشتر در آینده، بالا برد. اما باید توجه داشت که این مطلب ملازم با این نیست که دولت حق دارد طبقات پردرآمد، متوسط یا حتی گروههای کم درآمدی که حاضرند بخشی از درآمد خود را صرف آموزش با کیفیت بالای فرزندان خود کنند، محروم سازد (یک حق اساسی که مخالفان مدارس غیر انتفاعی از آن غفلت کرده‌اند) گذشته از این، چنین سیاستی اصولاً از نظر اخلاقی نیز مشروع نیست.

طبقات پردرآمد جامعه ما یا هر طبقه دیگر، پس از گذشتن از فیلتر مالیات‌ها که متأسفانه، در ایران فیلتر قابل اعتماد و مؤثری نیست (همان گزینه اول برای توزیع مجدد درآمد و ثروت) قانوناً مجازند درآمد خالص خود را صرف خرید هر کالا یا خدمت مشروعی بنمایند. حال باید پرسید که آیا از نظر جامعه و نظام اقتصادی ما آموزش یک خدمت مشروع قابل خرید و فروش نیست؟! مسلماً هیچ‌کس در مشروعیت این خرید و فروش نمی‌تواند شک کند اما به نظر می‌رسد آنچه باعث مخالفت برخی با ایجاد مدارس غیر انتفاعی می‌شود شده - بر اساس این فرض که تنها فرزندان طبقات پردرآمد استطاعت مالی لازم برای حضور در این مدارس را دارند - استنتاج این نتیجه غلط از رایگان بودن آموزش و پرورش توسط آنهاست که چون دولت موظف به ارائه آموزش رایگان می‌باشد بنابراین حتی خرید و فروش اختیاری آن نیز امری مجاز نیست.

از بحث فوق نتیجه می‌گیریم که اگر هر نظام اقتصادی بخواهد از نظام آموزشی به عنوان ابزاری برای توزیع مجدد درآمد استفاده کند، این ابزار در زمره ابزارهای گزینه دوم توزیع مجدد درآمد قرار می‌گیرد. دولت حتی اگر بخواهد با جلوگیری از ایجاد مدارس خصوصی، طبقات پردرآمد، متوسط یا حتی گروههای کم درآمد را از خرید و فروش سازمان یافته خدمات آموزش رسمی محروم کند، به دلیل عدم امکان جلوگیری کامل از این امر، این خرید و فروش به شیوه‌های دیگری انجام خواهد گرفت. به عنوان مثال، هر چند در سالهای گذشته، ایجاد مدارس خصوصی ممنوع بود اما دولت عملاً نمی‌توانست مانع خرید و فروش غیر سازمان یافته خدمات آموزش رسمی شود. به همین دلیل در این سالها شاهد گسترش آموزشگاههای خصوصی و برنامه‌های تدریس خصوصی در مقاطع مختلف بودیم. به ویژه در سالهای آخر دبیرستان که سالهای حیاتی برای ورود داوطلبان به دانشگاه است. بنابراین هر چند نگارنده با این عقیده ضمنی مخالفان مدارس غیرانتفاعی که توزیع درآمد و ثروت در کشور شدیداً نامتعادل است و آن را باید اصلاح کرد، موافق است، اما



همانطور که قبلاً گفته شد، بهبود مستقیم این توزیع، با استفاده از گزینه اول توزیع مجدد درآمد یعنی اخذ انواع مالیاتهای درآمد و ثروت از طبقات پردرآمد انجام پذیر است نه منع خرید و فروش خدمات آموزشی رسمی. حتی اگر، محروم کردن طبقات پردرآمد از خرید هر نوع خدمات آموزشی امکان پذیر باشد، این امر لزوماً مانع تسری نابرابری موجود در توزیع درآمد به نسلهای آینده نخواهد شد.

۲- ۵ اشکال دومی که به نظر مخالفان وارد است، بی توجهی آنها به روشهای مبتنی بر اصول مندرج در گزینه دوم است.

همانطور که قبلاً اشاره شد، اگر کشوری بخواهد وضع توزیع درآمد و ثروت را در جامعه بهبود بخشد، ناگزیر است به سرمایه گذاری کلان در سرمایه انسانی طبقات کم درآمد از جمله سرمایه گذاری ترجیحی در آموزش و پرورش این طبقات و در مورد خاص بحث این مقاله به سرمایه گذاری در امر آموزش و پرورش فرزندان آنها رو آورد. منظور از سرمایه گذاری ترجیحی در آموزش و پرورش طبقات کم درآمد آن است که دولت پرداخت سوبسید در نظام آموزش و پرورش را که به منزله سرمایه گذاری در نیروی انسانی است، به سمت طبقات کم درآمد سوق دهد. این سیاست که از پتانسیل زیادی برای بهبود وضع توزیع درآمد و ثروت به نفع طبقات کم درآمد برخوردار است، متأسفانه تاکنون چندان مورد توجه دولت قرار نگرفته و مخالفان مدارس خصوصی باید جهت گیری انتقادات و پیشنهادهای اصلاحی خود را متوجه این بخش از سیاستهای دولت کنند. زیرا هر چند در حال حاضر به دلیل رایگان بودن آموزش در تمام سطوح، تمام طبقات به طور بالقوه می توانند از سوبسیدهای پرداختی در بخش آموزش و پرورش بهره مند شوند اما عملاً، در مجموع طبقات پردرآمد و متوسط نسبت به طبقات کم درآمد و به خصوص مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی، از این سوبسیدها بهره بیشتری می برند. این موضوع واقعیتی کاملاً آشکار است: طبقات پردرآمد و متوسط، علاوه بر آنکه می توانند از درآمدهای احتمالی حاصل از اشتغال فرزندان خود در بازار کار، به جای ادامه تحصیل در سطوح بالا به ویژه در آموزش عالی، صرف نظر کنند، قادرند سهمی از درآمدهای خود را نیز صرف سرمایه گذاری در آموزش آنها بنمایند. اما طبقات کم درآمد به ویژه جمعیت ساکن در مناطق روستایی، نه تنها قادر به سرمایه گذاری در آموزش و پرورش فرزندان خود نیستند بلکه بر روی درآمدهای احتمالی حاصل از اشتغال آنان در بازار کار، به جای ادامه تحصیل، حساب می کنند.

همانطور که قبلاً گفته شد اگر سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی با یک مجموعه

سیاستهای تکمیلی همراه باشد نه تنها به امر برابری طبقات مختلف در دستیابی به فرصتهای آموزشی، لطمه‌ای نخواهد زد بلکه طبقات کم‌درآمد از مجموعه این سیاستها بیشترین بهره را خواهند برد. برخی از این سیاستهای تکمیلی عبارتند از:

۱- تخصیص منابع دولتی آزاد شده بر اثر ثبت‌نام دانش‌آموزان طبقات پردرآمد و متوسط در مدارس غیرانتفاعی به بهبود کیفیت آموزش در مدارس دولتی: در ادامه مطلب، در قالب یک مثال فرضی در باره این سیاست توضیح داده خواهد شد.

۲- توزیع مجدد سرمایه‌گذاری دولت در بخش آموزش به نفع سطوح پائین آموزشی: ضرورت اجرای این سیاست از دو دلیل اقتصادی اساسی نشئت می‌گیرد. اولاً از بعد کارایی، طبق نتایج پژوهشهای متعدد انجام شده در کشورهای جهان سوم، بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزشهای سطوح پائین به ویژه آموزش ابتدایی بیشتر از بازده سرمایه‌گذاری در سطوح آموزشی بالاست (برای مثال، مراجعه کنید به مأخذ ۲). ثانیاً، از بعد عدالت اقتصادی و اجتماعی، هر قدر سطح آموزشی بالاتر می‌رود نسبت ثبت‌نام دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد و محروم، به دلایل مختلف کمتر می‌شود. یکی از روشهای اجرایی این سیاست اخذ تدریجی شهریه در آموزش عالی و در نتیجه کاهش بار مالی آموزش عالی برای دولت و در پی آن تمرکز هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری دولت در آموزش و پرورش، به ویژه آموزش و پرورش مناطق محروم است.

۳- وضع مالیاتهای تصاعدی خاص آموزش و پرورش بر ثروت افراد (برای آگاهی دقیق از شیوه وضع یکی از این نوع مالیاتهای تصاعدی، یعنی مالیات بر املاک مسکونی و نحوه تخصیص آن به آموزش و پرورش مراجعه کنید به مأخذ ۷)

۴- بهبود روشهای مدیریت در مدارس دولتی از طریق اعطای آزادی عمل بیشتر به مدیران مدارس دولتی، در خرج منابع دولتی و کمکهای مردمی: اجرای این سیاست باعث می‌شود کیفیت آموزش و پرورش در مدارس دولتی به تدریج بهبود یابد.

حال ممکن است این پرسش پیش آید که اگر این گونه سیاستهای تکمیلی در کنار سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی اتخاذ نشود، چه وضعی پیش خواهد آمد؟ از آنجاکه از یک طرف، به طور معمول فرزندان طبقات پردرآمد یا متوسط قادرند در مدارس غیرانتفاعی ثبت‌نام کنند و از طرف دیگر، کیفیت آموزش در این گونه مدارس در مجموع نسبت به مدارس دولتی بسیار بهتر است، بنابراین فاصله کیفی آموزش و پرورش طبقات پردرآمد و کم‌درآمد نسبت به وضع موجود بیشتر می‌شود. اما پیامد این امر بر موضوع مورد نظر، یعنی توزیع درآمد و ثروت در آینده، بین دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد و

پردرآمد، چیست؟ طبق یک تقسیم‌بندی در ادبیات اقتصادی، به طور کلی درآمد از دو منبع سرمایه انسانی و سرمایه غیرانسانی (مانند زمین، سرمایه‌های فیزیکی و غیرفیزیکی) حاصل می‌شود. چون طبقات کم‌درآمد فاقد سرمایه غیرانسانی هستند بنابراین، دولتها برای بهبود توزیع درآمد یا ثروت ناگزیرند به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی طبقات کم‌درآمد رو آورند. یکی از مهمترین نوع این سرمایه‌گذاریها، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش فرزندان طبقات کم‌درآمد است. پس، در ارزیابی تأثیر گسترش مدارس غیرانتفاعی بر توزیع فرصتهای کیفی در آموزش و پرورش، می‌توان گفت، گسترش این مدارس ضمن آنکه گامی اساسی و اولیه و در واقع شرط لازم برای بهبود توزیع فرصتهای کیفی در آموزش و پرورش است اما شرط کافی نیست.

حال، با ارائه یک مثال فرضی، نخستین سیاست مذکور از سیاستهای تکمیلی گسترش مدارس غیرانتفاعی را روشن خواهیم کرد:

فرض کنید ۱۰۰ نفر دانش‌آموز در یک مدرسه دولتی مشغول به تحصیل باشند (برای سادگی تحلیل و نتیجه‌گیری، این مثال را به یک مدرسه محدود کرده‌ایم. این امر تأثیری بر نتیجه‌گیری کلی ما نخواهد گذاشت). هزینه تحصیل هر دانش‌آموز در این مدرسه، ۷۸۰۸۹ ریال برای دولت تمام می‌شود. این هزینه شامل ۲۶۴ ریال هزینه جاری تحصیل که عمدتاً بابت پرداخت حقوق معلمان و ۷۸۲۵ ریال هزینه استهلاک سرمایه که استهلاک فضا و تجهیزات آموزشی می‌باشد، است<sup>۷</sup> (به دلیل هدفهای خاص این مثال، هزینه تحصیل دانش‌آموزان را برای خانواده‌ها در نظر نگرفته‌ایم). به این ترتیب کل هزینه تحصیل این ۱۰۰ نفر دانش‌آموز، معادل ۷۸۰۸۹۰۰ ریال خواهد شد. فرض کنید از این ۱۰۰ نفر دانش‌آموز، ۷۵ نفر متعلق به طبقات کم‌درآمد و ۲۵ نفر متعلق به طبقات پردرآمد باشند. با این فرض، سوبسید پرداختی دولت برای تحصیل دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد و پردرآمد، به ترتیب معادل ۶۷۵۰۸۵۶ ریال و ۱۰۹۲۵۰۲۲۵ ریال خواهند شد (باید توجه داشت که تفاوت مطلق سوبسید پرداختی به دو گروه، به معنای توجه بیشتر دولت به آموزش طبقات کم‌درآمد نیست. در واقع، سوبسید پرداختی به ازای هر دانش‌آموز، شاخص برابری یا نابرابری سهم طبقات کم‌درآمد و پردرآمد از این سوبسید است. در اینجا، میزان سوبسید برای هر دو گروه دانش‌آموزان یکسان و معادل با ۷۸۰۸۹ ریال است). حال، فرض کنید دولت مجوز تأسیس یک مدرسه خصوصی را صادر کند و طبقات پردرآمد، به دلیل کیفیت نازل آموزش ارائه شده در مدرسه دولتی، فرزندان را در این مدرسه خصوصی ثبت‌نام کنند که از آنها شهریه می‌گیرد و دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد، به دلیل عدم استطاعت

مالی والدین خود برای پرداخت شهریه، همچنان در مدرسه دولتی باقی بمانند (این فرض دقیقاً همان فرضی است که مخالفان مدارس غیرانتفاعی در مخالفت با برپایی این نوع مدارس، اختیار کرده‌اند).

در وضعیت جدید، اگر فرض کنیم به دنبال کاهش تعداد دانش‌آموزان مدرسه دولتی از ۱۰۰ نفر به ۷۵ نفر، دولت بودجه این مدرسه را کاهش ندهد، سیاست اجازه ایجاد مدرسه خصوصی، دو تغییر مثبت که در جهت منافع طبقات کم‌درآمد است، برجا خواهد گذاشت:

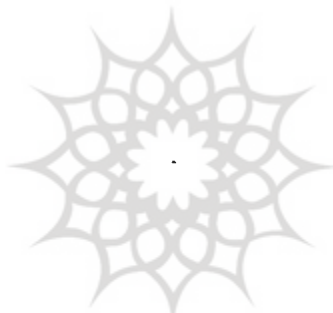
۱- دولت به طبقات پردرآمد دیگر سوبسید نمی‌پردازد.

۲- سوبسید پرداختی برای آموزش دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد از ۸۵۶٫۶۷۵ ریال به ۹۰۰٫۸۰۸٫۷ ریال افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، سوبسید پرداختی به ازای هر نفر از دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد به میزان ۲۶٫۰۲۹ ریال افزایش می‌یابد. مدرسه دولتی اکنون می‌تواند این اضافه بودجه سرانه برای هر دانش‌آموز را از طرق گوناگون مانند افزایش حقوق معلمان و خرید وسایل کمک آموزشی، صرف بهبود کیفیت آموزش دانش‌آموزان خود یا به عبارت دیگر فرزندان طبقات کم‌درآمد کند. این سیاست به طور کلی دو نتیجه مثبت خواهد داشت:

اولاً، کیفیت آموزش ارائه شده برای کل جامعه ۱۰۰ نفری دانش‌آموزان را بالا می‌برد. ثانیاً، سوبسید پرداختی در نظام آموزش و پرورش را نصیب نیازمندان واقعی آن، یعنی طبقات کم‌درآمد می‌کند.<sup>۸</sup>

طبق آخرین اطلاعات منتشر نشده‌ای که از دفتر مدارس غیرانتفاعی وزارت آموزش و پرورش به دست رسیده است، در سال تحصیلی ۷۰-۱۳۶۹ حدود ۲۰۰ باب مدرسه غیرانتفاعی دخترانه و پسرانه، در سطوح مختلف در سراسر کشور فعالیت داشته‌اند. اگر میانگین تعداد دانش‌آموزان هر یک از این مدارس را ۱۰۰ نفر فرض کنیم، در این سال ۲۰٫۰۰۰ دانش‌آموز در این مدارس به تحصیل اشتغال داشته‌اند. هم چنین، اگر میانگین هزینه تحصیل هر یک از این دانش‌آموزان را در یک مدرسه دولتی ۸۰٫۰۰۰ ریال فرض کنیم، ۱٫۶۰۰ میلیون ریال ( $۱۶ \times ۱۰ = ۱۶۰۰$ )  $۲۰۰۰۰ \times ۸۰۰۰۰ =$  بودجه‌ای که قرار بود دولت برای تحصیل این دانش‌آموزان در مدارس دولتی هزینه کند، آزاد می‌شود و دولت می‌تواند آن را در مدارس مناطق محروم و فقیر، به منظور بهبود کیفیت آموزش و پرورش دانش‌آموزان این مناطق به مصرف برساند.<sup>۹</sup> بنابراین، هر قدر تعداد مدارس غیرانتفاعی و دانش‌آموزان آن افزایش یابد، بودجه بیشتری برای بهبود کیفیت آموزش در مدارس دولتی آزاد می‌شود. به این ترتیب، مشخص شد که اگر سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی با

سیاست فوق‌الذکر و به طور کلی با این قبیل سیاستها که توزیع مجدد منابع دولتی در آموزش و پرورش را به نفع طبقات کم‌درآمد امکان‌پذیر می‌کند، همراه باشد، امکان دستیابی به هدف ایجاد تعادل در دستیابی به فرصتهای کیفی آموزش در بخش آموزش و پرورش، بیشتر می‌شود و این امر کاملاً خلاف آن چیزی است که مخالفان مدارس غیرانتفاعی از توسعه این نوع مدارس نتیجه گرفته‌اند.



## زیرنویسها:

۱ - هر چند، هم‌اکنون کلیه دانش‌آموزان طبقات پردرآمد با کم‌درآمد مناطق شهری و روستایی بطور بالقوه از فرصت برابر فراهم شده توسط دولت برای تحصیل رایگان در تمام سطوح آموزشی برخوردارند اما در عمل، به دلیل عوامل اقتصادی و اجتماعی گوناگون مطالب ۳۰۲،۰۱ این فرصت برابر به فرصت نابرابر آموزشی به نفع دانش‌آموزان طبقات پردرآمد یا متوسط یا دانش‌آموزان مناطق شهری بدل شده است. از جمله این عوامل، افزایش سریع هزینه فرصت از دست رفته تحصیل دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد یا مناطق روستایی، نسبت به دانش‌آموزان طبقات پردرآمد یا مناطق شهری و در نتیجه نرخ نسبتاً بیشتر ترک تحصیل دانش‌آموزان کم‌درآمد را می‌توان نام برد.

از آنجا که از یک طرف بهترین هدف اقتصادی دولت بهبود وضع توزیع درآمد به نفع طبقات کم‌درآمد و مناطق روستایی یا مناطق محروم است و از طرف دیگر طبق نظریات اقتصادی، افزایش سرمایه انسانی طبقات کم‌درآمد، یکی از مؤثرترین ابزارهای دولت برای تعدیل نابرابریهای درآمدی است، به نظر نگارنده تلاش دولت در هنگام برنامه‌ریزی توزیع فرصتهای آموزشی باید بر این باشد که نابرابری در فرصتهای موجود آموزشی را به نفع طبقات کم‌درآمد و مناطق محروم تغییر دهد؛ نه آنکه فرصتهای برابر برای تمام طبقات و مناطق ایجاد کند. نگارنده در باره این موضوع اساسی در فرصتی دیگر، هنگام بحث نظری و تجربی در باره نقش افزایش سرمایه انسانی طبقات کم‌درآمد در تعدیل نابرابری توزیع درآمد، بحث خواهد کرد.

۲- به عنوان مثال، با مقایسه نرخ رشد جمعیت دانش‌آموزی ایران، در طی سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، با برخی از کشورهای آسیایی مانند پاکستان که نظیر ایران دارای نرخ رشد بالای جمعیت هستند، این واقعیت که ایران در سالهای پس از انقلاب در بین کشورهای جهان سوم یکی از بالاترین نرخهای رشد جمعیت دانش‌آموزی را داشته، آشکار می‌شود (مقایسه کنید تحولات کمی جمعیت دانش‌آموزی کشور در مآخذ ۶ صفحه ۳ و مآخذ ۱۴ صفحات ۶۸-۶۶).

۳- البته اظهار نظر متقن در باره روند کیفیت آموزش و پرورش در دوره مذکور، نیازمند بک پژوهش مستند و علمی است که دربرگیرنده معرفی شاخصهای جامع سنجش این کیفیت و اندازه‌گیری آنها باشد. اما در یک بحث گذرا، شاید بتواند هاش هزینه سرانه واقعی دانش‌آموزی و چند شاخص دیگر را بر فرضه کاهش کیفیت آموزش و پرورش، شاهد گرفت. یکی از شاخصهای بهبود کیفی آموزش در طول یک دوره زمانی را، معمولاً ارتقای سطح تحصیلات معلمان قلمداد می‌کنند. در سال ۵۸ - ۱۳۵۷ نسبت کارمندان آموزش و پرورش که تحصیلات لیسانس به بالا داشته‌اند برابر با ۱۱/۸ درصد و نسبت کارمندان دارای تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم برابر با ۷۹/۹ درصد بوده است. در سال تحصیلی ۶۸ - ۱۳۶۷ نسبت کارکنان دارای مدرک لیسانس و بالاتر، از ۱۱/۸ به ۱۰/۲ درصد و در مقابل نسبت کارکنان دارای مدرک دیپلم و فوق دیپلم از ۷۹/۹ به ۸۴/۷ درصد افزایش یافت (مآخذ ۶).

۴- به نظر می‌رسد یکی از پیامدهای نامطلوب کاهش منابع مالی واقعی بخش و در نتیجه افت احتمالی کیفیت آموزش و پرورش، افزایش شکست تحصیلی دانش‌آموزان باشد که خسارتهای اقتصادی خاصی را متوجه دولت، دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها می‌کند. طبق یک بررسی، میزان خسارتهای اقتصادی ناشی از شکست تحصیلی دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۱۳۶۵ حدود ۵۵۸ میلیارد ریال برآورد شده که این رقم ۱/۱۴ برابر بودجه جاری بخش آموزش و پرورش در سال مذکور بوده است. همین برآورد در مورد سال تحصیلی ۱۳۶۷ انجام گرفته و برآوردی در حدود ۷۶۵ میلیارد ریال را بدست داده که این رقم ۱/۲۶ برابر بودجه جاری آموزش و پرورش در این سال می‌باشد (مآخذ ۱۳).

۵- این پیشنهاد در قالب لایحه بودجه سال ۱۳۶۹ به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. طبق این پیشنهاد، دولت با اخذ مبلغی معادل ۳۵ میلیارد ریال وجوه از مردم، تحت عنوان "کمکهای مردمی و حق ثبت‌نام دانش‌آموزان" همین مبلغ را صرف "اداره، تجهیز و بازسازی واحدهای آموزشی کشور" می‌کرد (مآخذ ۱۲ صفحات قسمت سوم ب - ۸ و قسمت چهارم ب - ۴). لازم به تذکر است که در لایحه بودجه پیشنهادی دولت به مجلس در سال ۱۳۶۴، نیز در قالب تبصره ۷۷ بودجه، دریافت قسمتی از هزینه تحصیل دانش‌آموزان پیش‌بینی شده بود (مآخذ ۱۱).

۶- برای مثال، سیمون کوزنتس (Simon Kuznets) با بررسی کمی پدیده رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی غرب، طی یک دوره طولانی، چنین دریافت که سهم کلیه اشکال سرمایه و داراییهای مالی در درآمد ملی ایالات متحده، طی دوره ۱۴ - ۱۹۰۹ تا ۵۷ - ۱۹۵۵ از ۴۵ به ۲۵ درصد و در مقابل، سهم نیروی کار با به عبارت دیگر، سرمایه انسانی از ۵۵ به ۷۵ درصد رسیده است. برای آگاهی بیشتر از این یافته‌ها به مآخذ ۱۵ مراجعه کنید.

۷- این ارقام از مآخذ ۱۳ گرفته شده است.

۸- از این سیاست ممکن است چنین انتقاد شود که:

الف. با ثبت‌نام دانش‌آموزان طبقات پردرآمد در مدارس خصوصی، دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد که در مدارس دولتی باقی می‌مانند از مزایای وجوه پرداختی در مدارس دولتی توسط والدین دانش‌آموزان طبقات پردرآمد، محروم می‌شوند. ب. دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد از وجود معلمان خبره و با صلاحیتی که قبلاً در مدارس دولتی تدریس می‌کردند و با تشکیل مدارس خصوصی به این مدارس می‌پیوندند محروم می‌شوند.

در مقابل این انتقاد می‌توان چنین پاسخ داد:

الف. هنگام وضع شهریه یا دستکم دریافت کمکهای مردمی در مدارس دولتی، اگر امکان تفکیک طبقات پردرآمد و کم‌درآمد وجود داشته باشد و دولت عملاً بتواند در دریافت شهریه یا این کمکها به نفع طبقات کم‌درآمد تبعیض قائل شود، مقصود نگارنده حاصل خواهد شد؛ اما مشکل، مشکل اجرای چنین سیاستهایی است زیرا تجربه نشان داده است که والدین پردرآمد، هنگام ثبت‌نام فرزندانشان در مدارس دولتی بدون توجه به سطح درآمد خویش خود را مستحق برخوردار شدن از آموزش رایگان می‌دانند و بنابراین هنگام پرداخت شهریه یا کمکهای داوطلبانه، حتی الامکان سعی می‌کنند تا حداقل وجوه را

ب. نگراننده با وقوف به احتمال جذب معلمان خیره و با صلاحیت به مدارس خصوصی - که در سالهای اخیر جذب بازار کار یعنی برنامه تدریس خصوصی یا فعالیت در آموزشگاههای خصوصی شده‌اند، منتقدان را متوجه این موضوع می‌کند که دولت با منابع آزاد شده بر اثر حذف پرداخت سوبسید برای آموزش رایگان دانش‌آموزان طبقات پردرآمد، و اختصاص همین سوبسید به بالا بردن کیفیت آموزش و پرورش دانش‌آموزان طبقات کم‌درآمد، می‌تواند انگیزه‌های فعالیت این‌گونه معلمان را در مدارس دولتی فراهم کند. در واقع این سیاست نسبت به وضع موجود، یعنی عدم تشکیل مدارس خصوصی، این اثر مثبت را دارد که ضمن محق دانستن معلمان به عنوان گروهی از متخصصان کشور از برخورد این از مزایای واگذاری تعیین دستمزدها نیروهای بازار، دولت را با توجه به شکسته شدن وضع انحصاری استخدام معلمان توسط بخش عمومی، به اصلاح نظام پرداختهای موجود در آموزش و پرورش، به منظور رفابت با بخش خصوصی در جذب معلمان خیره و با کفایت و در نتیجه بهبود کیفیت آموزش فرزندان طبقات کم‌درآمد، وامی‌دارد.

۹ - از آنجاکه در تبصره یک ماده ۱۳ قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی، کمک مالی دولت به این‌گونه مدارس به منظور ثبت‌نام دانش‌آموزانی که توان پرداخت شهریه ندارند (با به عبارت دیگر فرزندان طبقات کم‌درآمد) پیش‌بینی شده است، بنابراین، مثال مذکوره، مثالی دور از واقعیت نیست و به راحتی می‌تواند در قالب سیاستهای اجرایی مشخصی، جنبه عملی پیدا کند. این تبصره به شرح زیر است:

"به ازای کمکهای دریافتی از دولت یا افراد خیر و مؤسسات خیریه، مدارس غیرانتفاعی موظفند از دانش‌آموزانی که امکان پرداخت شهریه را ندارند، ثبت‌نام به عمل آورند."

## فهرست مأخذ:

- ۱ - اکرمی، رحمت‌الله و دیگران، تحقیقی پیرامون نحوه مشارکت مردم در آموزش و پرورش، مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای، وزارت برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۵
- ۲ - بانک جهانی، تأمین هزینه‌های آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه، مترجم عبدالحمین نفیسی، گزیده مسائل اقتصادی و اجتماعی، شماره‌های ۶۳ و ۶۴. سال ۱۳۶۶
- ۳ - تهرانی، ه. - نگاهی کلی به ریشه‌های مشکلات آموزش و پرورش. ماهنامه بیان، شماره ۴، شهریور ۱۳۶۹
- ۴ - دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی توسعه، معاونت آمار وزارت آموزش و پرورش. آمار آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۶۷ - ۱۳۶۶ تهران. ۱۳۶۹
- ۵ - دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی توسعه، معاونت آمار وزارت آموزش و پرورش. خلاصه آمار آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۶۹ - ۱۳۶۸، تهران، ۱۳۶۹
- ۶ - دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی توسعه، معاونت آمار وزارت آموزش و پرورش. آمار آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۶۸ - ۱۳۶۷، تهران، ۱۳۶۸
- ۷ - علی، مهدی. تنگناهای آموزش و پرورش و یک پیشنهاد. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال چهارم، شماره اول، مهرماه ۱۳۶۸
- ۸ - قاسمیان، سعید. آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی، رساله کارشناسی ارشد در رشته برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی. دانشگاه تهران. ۱۳۶۹
- ۹ - قانون بودجه سال ۱۳۶۰ کل کشور
- ۱۰ - قانون بودجه سال ۱۳۷۰ کل کشور
- ۱۱ - لایحه بودجه سال ۱۳۶۴ کل کشور
- ۱۲ - لایحه بودجه سال ۱۳۶۹ کل کشور

۱۳ - نفیسی، عبدالحمین. خسارتهای اقتصادی ناشی از شکست تحصیلی باز هم افزایش یافته است. سازمان برنامه و

بودجه، دی ماه ۱۳۶۹

14 - Inter national Year book of Education Volume xl \_ 1988 & Education in the World and Unesco and 1988.

15 - Kuzents and Simon. Modern Economic Growth. New haven Yale Univer sity press and 1966.

16 - Tilak and Jandhyala B.G. Education and Its Relation to Economic Growth and Poverty and Income Distribution :past Evidence and further Analysis. World Bank Discussion papers& 1989.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی